

# نگاهی به اوضاع کارگران ایران

(به مناسبت اول ماه مه ۲۰۰۳)

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

## مقدمه

در آستانه اول ماه مه ۲۰۰۳ (۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲) روز جهانی کارگر، کارگران و به طور کلی مزدبگیران ایران، در موقعیت سخت و دردناکی قرار دارند. براساس آمارهای منتشر شده بیش از ۸۰ درصد جامعه ایران، با فقر و فلاکت فزاینده‌ای دست به گریبان است. با رجوع به نشریات ایران، می‌توان عمق این فاجعه اجتماعی و موقعیت وخیم مزدبگیران این جامعه را دریافت. تعداد کارگران بی‌کار که از صندوق بی‌کاری نیز نمی‌توانند استفاده کنند در آمارهای رسمی حدود ۴ میلیون نفر و غیررسمی بین ۸ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. از سوی دیگر روزی نیست که خبر اخراج صدها کارگر در اثر خصوصی‌سازی و عدم سود دهی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها منتشر نشود. عدم پرداخت دستمزد کارگران، در وضع زیست و زندگی و خانوادگی آنان تاثیر می‌گذارد و منجر به فروپاشی خانواده‌ها و بروز آسیب‌های اجتماعی می‌گردد. برای مثال بچه‌ها از تحصیل باز می‌مانند، اعضای خانواده از کمبود مواد غذایی و دوا و درمان محروم می‌شوند و استرس و نگرانی دایمی و انواع و اقسام بیماری‌های روحی و جسمی زندگی این بخش کارگران را بیش‌تر از بخش‌های دیگر تلخ و غیرقابل تحمل می‌سازد. از این رو خودکشی و خودسوزی و اعتیاد و تن‌فروشی از مرز آسیب‌های اجتماعی گذشته و به یک بحران اجتماعی تبدیل شده است. اما طبقه کارگر ایران، با وجود تمامی مشکلات و درد و رنج و شرایط اختناق و دیکتاتوری، همواره به مبارزه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود بر علیه سرمایه‌داران و رژیم ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی ادامه می‌دهند.

## دستمزدها

رژیم جمهوری اسلامی و کارفرمایان نه تنها پایین‌ترین دستمزد را برای کارگران در نظر می‌گیرند، بلکه همین دستمزد ناچیز را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند. براساس آمارهای موجود دستمزد و مزایای ده‌ها هزار کارگر را از یک ماه تا ۳۰ ماه پرداخت نکرده است. در این‌جا به چند فاکت اشاره می‌کنیم که در نشریات ایران، انتشار یافته است. این فاکت‌ها گوشه‌هایی از فجایعی که جمهوری اسلامی بر کارگران و مردم محروم تحمیل می‌کند را نشان می‌دهد

و حتا عوامل رژیم نیز به این وضعیت غیرقابل تحمل مزدبگیران اقرار می کنند.

بنا به گزارش ایسنا، ۱۹ اسفند ۱۳۸۱، نشستی با حضور بیش از دو هزار نفر از کسانی که خود را نمایندگان کارگران در شوراهای اسلامی کار می نامند، در باشگاه دخانیات برای بحث و بررسی تعیین حداقل دستمزد کارگران در سال ۱۳۸۲ برگزار شد. حسن صادقی، در این نشست با اشاره به این که نمایندگان شورای اسلامی کار در سه مورد به توافق رسیده اند و فعالیت های خویش را براساس این رویکردها انجام خواهد داد، گفت: براساس این رویکرد، مذاکره بر سر حداقل دستمزد زیر ۳۰ درصد متوقف خواهد شد...

سهیلا جلودارزاده یکی دیگر از عناصر رژیم و عضو شورای حزب اسلامی کار، در سخنانی که بازتاب وضعیت وخیم کارگران است، گفت: ۹۰ درصد ثروت در اختیار ۱۰ درصد افراد جامعه و ۱۰ درصد بقیه متعلق به ۹۰ درصد جامعه است فقر و گرسنگی باید به طور عادلانه تقسیم شود، همان طور که ثروت و درآمدها عادلانه توزیع شود.

محبوب نماینده جمهوری اسلامی در راس خانه کارگر، با این توضیح که پیشنهاد کارفرمایان برای افزایش دستمزد، ۵/۱۵ درصد، دولت ۱۷ درصد و پیشنهاد آن ها ۳۰ درصد می باشد، گفت: ما اعلام کرده ایم که با مذاکره سه جانبه و به پیشنهاد ما با توجه به وضع معیشت کارگران حداقل دستمزد سال ۸۲ تعیین شود. ولی بی اعتنایی کارفرما و دولت به این خواسته نشان گر آن است که می خواهند در سال ۸۲ اصلا حداقل دستمزد تعیین نشود».

صحت های این سه مهره اصلی رژیم در راس تشکل های دست ساخته رژیم، به اصطلاح کارگری این است که جنبش کارگری را مهار کنند و نگذارند مبارزه کارگران از سطح درخواست حقوق و مزایای معوقه و کنترل رژیم فراتر رود. در هر صورت نتیجه مذاکرات سه جانبه رژیم، کارفرمایان و نمایندگان به اصطلاح کارگران، بر سر تعیین حداقل دستمزدها مانند همیشه به نفع کارفرمایان و رژیم خاتمه یافت و چیزی عاید کارگران نشد.

براساس شورای عالی کار جمهوری اسلامی، حداقل دستمزد کارگران مشمول قانون کار در سال ۱۳۸۲ را روزانه از ۲۳ هزار و ۲۸۰ ریال به ۲۸ هزار و ۴۴۶ ریال و مزد ماهانه از ۶۹۸ هزار و ۴۶۰ ریال به ۸۵۳ هزار و ۳۸۰ ریال تعیین کرد و از تصویب گذراند.

براساس پیشنهاد اولیه طرف کارگران برای افزایش دستمزد ۳۰ درصد و کارفرمایان ۱۵ درصد بود، اما سرانجام براساس توافق طرفین میزان افزایش مزد کارگران ۱۶/۷۵ درصد تعیین شد.

بدین ترتیب این سؤال مهم مطرح است که با این دستمزد ناچیز چگونه کارگران و خانواده هایشان زندگی بخور و نمیر خود را تامین کنند؟

لازم به یادآوری است که جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۹، یعنی ۳ سال پیش خط فقر نسبی را ۱۳۲

هزار تومان تعیین کرده بود. رییس کانون هماهنگی شوراهای اسلامی کار، در روز ۱۱ بهمن ۱۳۸۰، پیرامون افزایش حداقل دستمزد کارگران، به روزنامه آزاد گفت: «مطابق شاخص‌های مختلف که تورم یکی از مؤلفه‌های آن است، حداقل دستمزد را ۱۳۵ هزار و میانگین آن را ۱۸۶ هزار تومان می‌دانیم. ما معتقدیم باید کارگر حداقل مزدی بگیرد که زنده بماند - زندگی پیشکش».

روزنامه ایران نیز در تاریخ ۲۸ فروردین ۱۳۸۰، نوشت: «براساس بررسی‌های انجام شده، در سال ۱۳۷۹ خانوارهای با درآمد کم‌تر از ۱۳۲ هزار تومان در شهرها و ۸۳ هزار و ۵۰۰ تومان در روستاها به عنوان خانوارهای کم درآمد شناخته شده‌اند، که این به عنوان خط فقر نسبی قلمداد می‌شود».

بنا به گزارش رسمی وزارت کار و امور اجتماعی، سطح دستمزد کارگران نسبت به سال ۱۳۵۷، ۵۸۹ درصد کاهش کاهش یافته است. بنابراین هر روزی که می‌گذرد بخش وسیع‌تری از مردم کشور، زیر فشار شدید اقتصادی قرار می‌گیرند. فقط اقلیت کوچکی سرمایه‌دار که اکثراً از مقامات رژیم و نزدیکانشان است، ثروت جامعه را در چنگ خود گرفته‌اند و مشغول ثروت‌اندوزی و چپاول و دزدی هستند.

علیرضا محبوب، عضو کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، اقرار می‌کند: شورای عالی کار در تعیین حداقل دستمزد کارگران باید به تورم ۲۰ درصدی کشور و افزایش ۳۰ درصد نقدینگی که در سال‌های اخیر ۵۰ درصد تورم پنهان و آشکار را به جامعه تحمیل کرده است، توجه کند. محبوب، در گفت‌وگو با ایرنا افزود: تعیین میزان حداقل دستمزد برای شورای عالی کار بسیار دشوار است. وی خاطر نشان ساخت: حدود دو ماه پیش پیشنهاد تشکیل کمیته سه جانبه‌ای برای تعیین میزان حداقل دستمزد با توجه به سبد هزینه زندگی ارایه شد که متأسفانه در دستور جلسه شورای عالی کار قرار نگرفت.

براساس ماده ۴۱ قانون کار، شورای عالی کار موظف است همه ساله میزان مزد کارگران را با توجه به درصد تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی برای زندگی یک خانواده متوسط تعیین کند. محبوب گفت: اگر بنا باشد حداقل دستمزد کارگران همانند سال ۱۳۵۸ تعیین شود، حداقل دستمزد کارگران روزانه ۶۰ هزار ریال و ماهانه یک میلیون و ۸۰۰ هزار ریال خواهد شد.

محبوب، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی افزود: جدول افزایش دستمزد از سال ۱۳۵۸ تاکنون ۴۰ بار افزایش داشته که این موضوع ۶۱ بار کم‌تر از کاهش ارزش پول ملی است. محبوب گفت: با کاهش ارزش پول ملی، کارگران ۶۱ بار افزایش دستمزد از سال ۱۳۵۸ تاکنون طلب کار هستند.

لازم به یادآوری است که این دستمزد ناچیز کارگران را نیز به موقع پرداخت نمی‌کنند. بنا به گزارش

کنفدراسیون جهانی اتحادیه‌های آزاد در سال ۲۰۰۲، حدود یک میلیون کارگر در صنایع ایران، از سه تا سی و شش ماه دستمزد و مزایای خود را نتوانسته‌اند دریافت کنند.

محمدرضا اسماعیل‌پور، روزنامه‌نگار می‌نویسد: ... با ارزیابی اوضاع مشاهده می‌شود در این میان فقط جمعی اندک به بهره‌گیری از رانت‌های حاشیه‌ای و یا وابستگی‌های پنهان و آشکار به قدرت محوران به ثروت‌های میلیاردی دست یافته‌اند، در مقابل قشر بالای ۸۰ درصدی از جمعیت کشورمان نه زیرکی و نه قابلیت تولید انحرافی ثروت میلیاردی داشته‌اند و نه هوشمندی و فراست بهره‌گیری ذکاوت‌مندانه از وابستگی‌های صعود برق‌آسا از بردبان‌های ترقی، که یک شبه قهرمانانه فرصت‌ها را در نوردیده و به آلف و اولوف زندگی چنگ زنند! در نتیجه چندین میلیون جوان بی‌کار، میلیون‌ها کارمند و کارگری که با میانگین حقوق ماهانه ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان امرار معاش می‌کنند، میلیون‌ها زارع و کشاورز سخت‌کوشی که در روستاها مانده، با دست‌پاچه‌ای سوخته در کسوت تولیدگرایان ۸۰ درصدی هستند که لحظه‌های حیات را با فقر سربی! همنوایند. صدها هزار بازنشسته سالمند و یا وظیفه‌بگیران مستمن را در این گروه قرار نمی‌دهیم. چه آنان با زجر و تعب و دریافت حقوق ماهانه ۸۰ هزار تومان به آب باریکه سفره نان و پنیر قناعت می‌کنند. با اجرای سه هزار برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی معلوم نیست برنامه‌های منظور شده برای حداقل زندگی شهروندان به کدامین سمت مفقود شده است که اثری مشهود از توزیع عادلانه درآمد عمومی و یا ارتقای ممکن رفاه اجتماعی برای تمامی دهک‌های پایین جامعه محقق نشده است. (روزنامه اعتماد، یک‌شنبه ۳۱ فروردین ۱۳۸۲، ۲۰ آوریل ۲۰۰۳)

با در نظر گرفتن وضعیت سخت و دشوار کارگران در عرصه دستمزدهایشان مبارزه برای گرفتن دستمزدهای معوقه و افزایش سطح دستمزدها، به مرحله غیرقابل تحملی رسیده است. اگر باید مطابق با نرخ واقعی تورم هم تعیین شود باز آن دستمزد واقعی کارگر نیست که در برابر فروش نیروی کارش پرداخت می‌شود. به قول مارکس، آن‌چه را که در نهاد مبادله ظاهری کار و دستمزد قرار داشته و سرچشمه واقعی سود سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، یعنی انباشت روزافزون سود. مارکس، در یک سلسله کنفرانس‌های کارگری داشت و در سال ۱۸۴۹، به صورت جزوه‌ای تحت عنوان کار دستمزدی و سرمایه منتشر گردید پاره‌ای از مقولات اساسی درباره تعیین دستمزد، ماهیت سرمایه، ارزش و قیمت کالاها و همچنین رابطه بین سرمایه و کار مزدوری را در جامعه جدید بورژوازی توضیح داده است. وی از جمله می‌نویسد: ... بنابراین نیروی کار یک کالا است که صاحب آن یعنی مزدبگیر به سرمایه‌دار می‌فروشد. چرا می‌فروشد؟ برای این که زندگی کند. اما به کار بردن نیروی کار، فعالیت حیاتی، ویژه

کارگر و تجلی اوست. او این فعالیت حیاتی را به شخص دیگری می‌فروشد تا وسائل لازم معیشتی را برای خویش تامین کند. بنابراین برای کارگر فعالیت حیاتی‌اش تنها به منزله وسیله‌ای برای زیستن است.

او کار می‌کند تا زندگی کند. او کار را به عنوان بخشی از حیات خود به حساب نمی‌آورد و در زندگی، او بیش‌تر در حکم یک قربانی است. کار او کارآیی است که وی به شخص دیگری واگذار می‌کند. و بنابراین محصول فعالیت او نیز هدف فعالیت او را تشکیل نمی‌دهد. آن چیزی که او برای خود تولید می‌کند آن ابریشمی نیست که او می‌بافد، آن طلایی نیست که او از معدن استخراج می‌کند، آن قصری نیست که او می‌سازد. آن چیزی که او برای خود تولید می‌کند دستمزد است. ابریشم، طلا و قصر برای او به مقدار معینی از وسایل معیشتی، مثلاً شاید یک کت پنبه‌ای یک سکه مسی و یا یک آلونک می‌شود...». (کارل مارکس، کار دستمزدی و سرمایه، ترجمه م. دهقان، انتشارت آلفابت ماگزیم. استکهلم، ص ۲۹ و ۳۰)

بنابراین مبارزه برای افزایش دستمزد یکی از مشغله‌های مهم و دایمی کارگران است، چرا که مستقیماً گذران زندگی کارگری در سیستم بورژوایی به کار مزدی و دستمزد بستگی دارد.

### **شرکت‌ها دولتی و سیاست خصوصی‌سازی و اخراج کارگران**

حدود ۱۲۷۰ واحد تولیدی در سطح کشور، دچار بحران هستند و این شرکت‌ها از یک ماه و نیم تا ۳۰ ماه دستمزد و دیگر مزایای کارگران را پرداخت نکرده‌اند؛ از طرفی به نام بازسازی و نوسازی، کارگران را تعدیل بی‌کار می‌کنند.

حسن صادقی، رییس کانون عالی شوراهای اسلامی کار سراسر کشور و عضو حزب کار اسلامی کار در گفت‌وگو با خبرنگار «ایسنا»، با بیان این که علت اصلی پدید آمدن اعتراضات کارگری سیاست خصوصی‌سازی دولت است، گفت: دولت در یک ماه مدت زمانی هفت ساله عملاً یک میلیون و ۸۴۰ هزار کارگر شاغل را بی‌کار کرده و از طرفی ۱۳۶ هزار کارگر مزد مکفی را به موقع دریافت نمی‌کنند.

صادقی افزود: آنچه که شاهد آن هستیم موج جدیدی است به نام تعدیل که توسط «موسسه آتیه دماوند» وابسته به یکی از بانک‌ها آغاز شده است... وی اظهار داشت: موسسه اقتصادی آتیه دماوند، در چارچوب کاری خود در مدت زمان شش ماه ۱۸ هزار و ۸۰۰ کارگر را تعدیل اجباری کرده است و به مدیران فشار می‌آورد که به جای سودآور کردن کارخانه و کاهش خط تولید نیروی کار را اخراج کنند. (روزنامه همشهری، پنج‌شنبه ۴ اردیبهشت ۱۳۸۲، ۲۴ آوریل ۲۰۰۳)

گفته می‌شود در حال حاضر نزدیک به ۶۵ درصد بودجه سالانه به شرکت‌های «زیان‌ده» دولتی اختصاص می‌یابد.

دکتر فرامرز مودبی، استاد حساب‌داری مراکز عالی، در این باره گفت: فی‌المثل در سال ۸۰ هزینه شرکت‌های دولتی از رقم سرسام‌آور ۱۵۷ هزار و ۷۲۲ میلیارد ریال به عدد ۱۷۵ هزار و ۷۳۲ میلیارد ریال رو به افزایش است. وی گفت: براساس گزارش‌های مستند سازمان حساب‌رسی، هیچ تحرک ضروری در استاندارد سازی گزارش‌گری مالی در شرکت‌های دولتی مشاهده نمی‌شود و علاوه بر نابسامانی‌های مشهود در صورت‌گیری‌های مالی شرکت‌های دولتی نظم خاص محاسباتی حاکم نیست. این استاد علوم حساب‌داری دانشگاه افزود: حدود دو هزار شرکت ریز و درشت دولتی از بودجه کل سالانه کشور سهم می‌برند و سه چهارم از این شرکت‌ها نیز برای تنظیم گزارش‌های مالی سالانه از روش نوین محاسباتی استفاده نمی‌کنند. از این گذشته ۲۵ درصد از شرکت‌های دولتی که گزارش مالی آن‌ها مورد تصویب قرار می‌گیرد، باز هم دارای اشکالات مشخص است که کارشناسان ارزیابی‌کننده گزارش‌های مالی در سازمان حساب‌رسی مراتب را به مدیران شرکت‌های دولتی مورد نظر اخطار و ابلاغ می‌کنند. مودبی افزود: اما متأسفانه ۹۰ درصد از مدیران شرکت‌های دولتی زیان‌ده از این امر طفره می‌روند و آن‌چنان که باید و شاید، وظیفه خود را انجام نمی‌دهند. نکته دیگر بسیاری از وزرای کابینه از جمله تیم اقتصادی دولتی، عضو و یا رییس هیات مدیره شرکت‌های دولتی هستند، آنان به علت فشار مسئولیت و مشغله‌های کاری روزانه، از شرکت در جلسه‌های مجامع عمومی عادی و فوق‌العاده شرکت‌های تحت پوشش وزارت خانه سر باز می‌زنند و مدیر عامل نیز با اغتنام فرصت، فقط گزارش تایپ شده گزارش جریان نشست جامع فوق‌العاده در مورد تصویب ترازنامه سالانه و گزارش‌های مالی را به دفتر جناب وزیر در وزارت خانه می‌فرستند و اکثراً این ورقه‌ها بدون ارزیابی و اعلام نظر مورد تایید قرار می‌گیرد ولی کارشناسان سازمان حساب‌رسی پس از دقت نظر و سنجش ارقام آن‌ها را مردود اعلام می‌کنند.

با واگذاری و یا قرار گرفتن ده‌ها شرکت تحت پوشش وزارت راه و ترابری به بخش خصوصی در سال جدید، حدود ۲۵ هزار نفر از کارکنان وزارت مزبور در طرح تعدیل قرار می‌گیرند.

این تصمیم در حالی گرفته می‌شود که میزان آمار فعلی تلفات جانی در جاده‌های کشور، سالانه ۳۳ کشته در ده هزار وسیله نقلیه اعلام کرد. کارشناسان می‌گویند که اکثر اتوبان‌ها و جاده‌های پر تردد در سالیان اخیر دچار روند فرسایشی شده و به علت نامطلوب بودن شریان‌های شبکه حمل و نقل کشور، وقایع فاجعه‌بار در جاده‌ها به وقوع می‌پیوندد.

این تحلیل‌ها و ارقام نشان می‌دهد که شرکت‌های تحت کنترل رژیم، از یک طرف هیچ گزارشی از

درآمد و مخارج خود به مجلس و دولت نمی دهند و از سوی دیگر بودجه کلانی به این شرکت ها اختصاص داده می شود، اما با وجود این باز هم این شرکت ها زیان می دهند و دستمزد ناچیز کارگران را نیز پرداخت نمی کنند و یا آنان را اخراج می کنند؟! این مسئله معمای پیچیده ای نیست، چرا که از بالاترین مقامات رژیم تا مدیران آن روز روشن، از طریق این شرکت ها سرمایه های بادآورده ای به جیب می زنند. بنابراین سردمداران و مدیران رژیم جمهوری اسلامی، هم سرمایه های کلان و هم حاکمیت را در دست دارند، به وحشیانه ترین شکلی کارگران را استثمار می کنند. رژیم جمهوری اسلامی، در واقع سیستم برده داری نوین را در ایران برقرار کرده است.

### آپارتاید جنسی

رژیم جمهوری اسلامی، تنها یک رژیم دیکتاتور و ضدانسان نیست بلکه یک رژیم فاشیست و آپارتاید جنسی نیز هست. علاوه بر آن جامعه ایران، یک جامعه مردسالار و پدرسالار است. این رژیم از هر فرصتی استفاده می کند تا زنان را از مسائل سیاسی، اجتماعی و محیط کار دور سازد و آنان را به کنج خانه بفرستد. از این رو زنان هم به عنوان کارگر استثمار می شوند، بی حقوق بخش جامعه هستند و در خانه نیز همواره توسط برادر، پدر و همسر مورد ستم قرار می گیرند. اما مقاومت زنان با وجود انواع و اقسام تحقیرها، توهین ها و تبعیض ها و سرکوب سیستماتیک تحسین برانگیز است.

زنان ایران، هنوز مرعوب رژیم ارتجاعی و ضدزن جمهوری اسلامی نشده اند و هم چنان به مبارزه رهایی بخش و رسیدن به برابری واقعی بین زن و مرد مبارزه می کنند. ۸ مارس روز جهانی زن امسال زنان فعال ایران برای اولین بار مراسم های مستقلی را زنان آزادی خواه برگزار کردند.

اکنون جامعه ایران، با یک تناقض عظیمی در رابطه با توسعه فرهنگی و اجتماعی زنان روبه رو شده است. زنان، در حال حاضر موفقیت های بسیاری در تحصیل و کار کسب کرده اند؛ بیشترین ورودی دانشگاه های کل کشور را دختران تشکیل می دهند؛ اکنون سردمداران جمهوری اسلامی، از جمله فراکسیون زنان در مجلس شورای اسلامی، به این فکر افتاده اند که چگونه و از چه راه هایی مانع ورود دختران به دانشگاه ها شوند، چرا که فارغ التحصیلان می خواهند وارد بازار کار بشوند و این امر پایه های اصلی سیستم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی را به هم می ریزد و دگرگون می سازد.

در این جا به دو نمونه از اظهارنظر زنان تحصیل کرده اشاره می کنیم تا منظور بهتر روشن شود: خانم پیروز ۲۶ سال دارد، لیسانس آمار است و می گوید: ۳ سال است که فارغ التحصیل شده ام اما هنوز نتوانسته ام کاری پیدا کنم، با وجود آن که به مراکز کاریابی مراجعه کرده ام هیچ کاری پیدا نشده است. حتا حاضرم کاری که مرتبط با رشته ام نیست انجام دهم اما باز هم کاری پیدا نشد.

لیلا، ۲۳ سال دارد، لیسانس رشته معماری است و به قول خودش با داشتن تحصیلات مجبور است

ویزیتوری یک شرکت محصولات غذایی را انجام دهد تا ماهی ۶۵ هزار تومان درآمد داشته باشد او می‌گوید: به همه جا برای کار مراجعه کردم پس از اتمام تحصیلات و پرداخت هزینه زیادی برای گرفتن مدرک حداقل انتظارم این بود که شغلی مناسب با رشته‌ام پیدا کنم اما دریغ هر کاری هم که مرتبط با معماری پیدا کردم به دلیل فارغ‌التحصیل شدنم و نداشتن تجربه کافی کارفرمایان از این قضیه سوءاستفاده می‌کردند.

این دو نمونه حال و روز زنان تحصیل کرده را نشان می‌دهد، در این میان زندگی زنان خانه‌دار و یا کم‌سواد و کارگر به مراتب دردناک‌تر، سخت‌تر و دشوارتر است.

چندی پیش وزارت کار و امور اجتماعی آگهی استخدام تبعیض‌آمیزی را منتشر کرد که در آن آپارتاید جنسی رژیم آشکار بود. «از ۳۰۰ نفر بازرس کار که وزارت کار و امور اجتماعی استخدام می‌کند، فقط ۱۲ نفر زن هستند». در آگهی استخدام پیمانی وزارت کار و امور اجتماعی آمده است که «... و مرکز استان‌های مرکزی، گیلان، آذربایجان غربی، قزوین، اصفهان، تهران، خراسان، آذربایجان شرقی، مازندران، فارس، خوزستان و شهر کرج، هر کدام تنها یک زن را استخدام می‌کنند. شرکت‌کنندگان باید کارنامه قبولی آزمون استخدام ادواری سازمان سنجش و آموزش کشور را دارا باشند».

چنین آگهی اگر در یکی از کشورهای دمکراتیک غرب منتشر می‌شد، ده‌ها نهاد و سازمان فراخوان اعتراض و تظاهرات بر علیه این حرکت فاشیستی را می‌دادند و خواهان محاکمه عاملین آن می‌شدند. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، هر روز این نوع تبعیض‌ها و تحقیرها و سرکوب‌ها دیده می‌شود. تنها با برکناری این رژیم، از طریق یک جنبش طبقاتی می‌توان برابری واقعی زن و مرد در این کشور را تضمین کرد.

### **سوانح کار، کشتار آگاهانه کارگران**

سوانح کار در اثر عدم ایمنی و امکانات لازم، هر ساله جان تعدادی از کارگران را می‌گیرد و یا برای همیشه معلول می‌سازد. واقعیت امر این است که کارفرماها و رژیم جمهوری اسلامی، مسبب اصلی کشتار کارگران در محیط‌ها کاری است. بدین ترتیب غیرواقعی نیست، بگوییم که هم کارفرماها و هم جمهوری اسلامی، آگاهانه به کشتار کارگران چشم می‌بندند، به دلیل این که برای ابزار و وسایل ایمنی پول خرج نکنند. با نگاهی با آمار پراکنده سوانح کار، با ابعاد تکان‌دهنده این فاجعه انسانی روبه‌رو می‌شویم.

در سال ۱۳۷۸، روزنامه امروز، ۱۹ دی ماه ۱۳۷۸، به نقل از یکی از مسئولان رژیم نوشت: در این سال ده هزار کارگر در کارگاه‌های کوچک جان خود را از دست داده‌اند. روزنامه کار و کارگر نیز اعلام

کرد، در همین سال، در عرض چهار ماه سه هزار انگشت کارگران، به خاطر سرعت دستگاه‌ها قطع شده است.

بنا به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۸، بیش از سیزده هزار حادثه شغلی منجر به پرداخت خسارت، در سازمان تامین اجتماعی به ثبت رسیده است.

بنا به همین گزارش، در سال ۱۳۷۹، میزان حوادث کارگری افزایش داشته است و رقمی معادل ۱۴۳۱۶ حادثه شغلی، منجر به پرداخت خسارت، در سازمان تامین اجتماعی به ثبت رسیده است. در سال ۱۳۸۰، مسئولین وزارت کار، اعلام کردند حدود ۵۰ هزار کارگر به خاطر انجام کارهای سخت و زیان‌آور دچار بیماری‌های لاعلاج شده‌اند.

روزنامه نوز، در تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۸۰ نوشت: در تصادفات جاده‌های کشور، سالانه ۱۷ هزار کشته و ۱۰۹ هزار نفر مجروح می‌شوند. ایران، از نظر تلفات جانی و مالی در اثر تصادفات رانندگی در میان کشورهای جهان مقام اول را دارد. بیش‌تر قربانیان این حوادث هولناک، کارگران، رانندگان و کمک رانندگان هستند. جمهوری اسلامی، برای تعمیر و پهن کردن جاده‌ها و نصب علائم رانندگی کم‌ترین بودجه را اختصاص می‌دهد.

نخستین گام برای کاستن جراحات و حوادث شغلی و پایان دادن به این فاجعه و تراژدی انسانی، تامین امکانات و ابزارهای ایمنی و فراتر از آن داشتن جامعه آزاد و بدون استرس و فشار است. کارگران اگر در محیط کار خود از آزادی عمل و آزادی تشکل و اعتصاب برخوردار باشند، تامین امکانات ایمنی به کارفرمایان تحمیل کنند، ساعت کار و فشار کار را کم‌تر نمایند، بدین ترتیب در عرصه بهداشت و سلامت و ایمنی و سلامت عمومی محیط کار، پیشرفت‌هایی حاصل خواهد شد. اختناق، دستمزد کم و عدم تناسب آن با تورم و گرانی، عدم پرداخت به موقع دستمزدها، از جمله عواملی هستند که کارگران را همواره در نگرانی و استرس قرار می‌دهند و از سوی دیگر عدم امکانات و ابزارهای ایمنی، عوامل دیگر ضایعات جانی در محیط کار هستند.

### **بی‌کاری و افسردگی عامل آسیب‌های اجتماعی و افزایش بی‌سابقه اعتیاد**

کارشناسان می‌گویند که بی‌کاری و بی‌حقوقی، از عوامل مهم آسیب‌ها و بحران‌های اجتماعی از جمله افسردگی، خودکشی، اعتیاد، تن‌فروشی و... است.

ابعاد وسیع و گسترده اعتیاد که عمدتاً جوانان را مبتلا کرده است از معضل و آسیب اجتماعی خارج شده و به بحران اجتماعی تبدیل گردیده است. بی‌شک گسترش روزافزون اعتیاد در این ابعاد هولناک نمی‌تواند بدون همکاری باندهای جمهوری اسلامی امکان‌پذیر باشد. در قاچاق مواد مخدر میلیاردها دلار پول و سود سرشار عاید سردمداران و عوامل جمهوری اسلامی می‌شود. رژیمی که دستمزد ناچیز

کارگران را پرداخت نمی‌کند، طبیعتاً برای کسب سود بیش‌تر به هر راهی از جمله قاچاق مواد مخدر دست می‌زند.

خبرگزاری دانش‌جویان ایران (ایسنا)، گزارش داده است که هم‌اکنون ۳ میلیون نفر در ایران به مواد مخدر معتادند که از این تعداد فقط ۳ درصد آن‌ها اقدام به ترک اعتیاد خود کردند.

دکتر شهرام نادری، کارشناس دفتر اعتیاد سازمان بهزیستی ایران که این خبر را در گفت‌وگو با ایسنا اعلام کرد، گفت که در سال ۷۹، بیش از ۴۰ هزار معتاد در ۸۳ مرکز دولتی درمان معتادان کشور، پذیرفته شدند ولی فقط ۴۵ درصد آن‌ها با موفقیت مرحله سم‌زدایی را طی کردند. این کارشناس افزود: از این تعداد مراجعین در سال ۷۹، ۶۲٪ مرد، ۳٪ زن و ۸۸٪ درصد شهری و ۱۱٪ درصد نیز روستایی بودند.

وی بیش‌ترین سن مصرف در بین معتادان مذکور را ۲۰ تا ۲۴ سال با ۲/۳۳ درصد و سپس ۱۵ تا ۱۹ سال با ۲۳/۸ درصد دانست. نادری در ادامه گفت که به طور طبیعی اعتیاد، در ۹۰ درصد افراد در حال ترک اعتیاد، مجدداً عود خواهد کرد.

نتایج ناشی از تحقیقات رسمی که در ماه اکتبر گذشته در سمیناری در تهران برگزار شد نشان داد که ساکنان شهر تهران می‌توانند ظرف ده دقیقه به مواد مخدر دسترسی پیدا کنند. منابع امنیتی نیز از پایین آمدن سن و وقوع جرم برای دسترسی به مواد مخدر خبر دادند و نیروی انتظامی ایران اعلام کرد که ۶۵ درصد زندانی‌ها، برای نخستین بار وارد زندان شده‌اند.

پژوهش‌گران و کارشناسان همچنین یکی از عوامل گرایش مردم به اعتیاد را افسردگی می‌دانند و آمارهایی ارائه می‌دهند که بنا بر آن‌ها ۲۸ درصد جمعیت ایران مبتلا به افسردگی است. سؤال این است که به چه دلیل ۲۸ درصد مردم ایران، به بیماری افسردگی مبتلا هستند؟ جواب روشن است رژیم‌ی که هر گونه شادی، رفاه، عدالت، آزادی و برابری را بر مردم این کشور «حرام» می‌داند و هر گونه حرکت آزادی‌خواهی را به وحشیانه‌ترین شکلی سرکوب می‌کند، طبیعی است که در چنین کشوری، اعتیاد، فحشا، دزدی، آدم‌کشی، کینه و انتقام، خودکشی و... رواج پیدا کند. ریشه همه این معضلات اجتماعی را باید در عدم آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، سانسور و اختناق و فقر و فلاکت مورد بحث و بررسی قرار داد. در واقع بروز چنین عوامل و آسیب‌های اجتماعی ناگواری ریشه در عملکرد و سیاست‌ها غیرانسانی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی دارد.

از سوی دیگر براساس آمارهای رسمی، ۱۴۰ هزار زن در ایران، معتاد هستند. دبیرکل ستاد مبارزه با مواد مخدر رژیم، به خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت، در مورد معتادان زن آمار رسمی و قطعی وجود ندارد اما برآوردهای ما نشان می‌دهد که شش تا هفت درصد معتادان ایران زن باشند.

همچنین یک کارشناس مواد مخدر در این‌باره به سایت «زنان ایران» گفت: در برخی از آمارهای

غیررسمی، تعداد معتادان ایران را تا پنج میلیون نفر هم تخمین می‌زنند. ضمن این که در آمارهای رسمی بیش‌تر تاکید به موادی مانند مرفین و هرویین و تریاک می‌شود و مواد شیمیایی و مواد مخدر سبک‌تر مثل حشیش چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

وی افزود: مواد مخدر و داروهای روان‌گردان و توهم‌زای شیمیایی فراوانی اخیراً توسط جوانان مورد استفاده قرار می‌گیرد که در این رده سنجی، دختران به اندازه پسران مصرف‌کننده هستند. بنابراین نمی‌توان به آمار ارائه شده توسط مسئولان رسمی در این زمینه چندان اعتماد کرد. ضمن این که در تهران مواد مخدر مصرفی بیش‌تر از ترکیبات تازه است.

در چنین وضعیتی گفته می‌شود ماموران انتظامی معتادان را چپ و راست می‌گیرند و آن‌ها را مورد آزار و اذیت و زندان قرار می‌دهند، در حالی که کاری به کار توزیع‌کنندگان مواد مخدر ندارند و اگر هم در این رابطه کسی را بگیرند یک کوچه آن طرف‌تر آزاد می‌کنند. بنابراین نباید انتظار داشت که در حاکمیت جمهوری اسلامی، فکر جدی به حال و روز جوانان و زنان و مردانی که معتاد شده‌اند، بشود. نخستین اقدام برای جلوگیری از اعتیاد، به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و رفاه همگانی و همچنین به وجود آوردن امکان اشتغال و زندگی مستقل برای جوانان است. کاری که در حاکمیت جمهوری اسلامی، رویایی بیش نیست.

بنا به آمارهای رسمی تعداد زندانیان در ایران، در ۲۰ سال گذشته ۴ برابر شده است. این در حالی است که جمعیت کشور در این دوره دو برابر شده است. یک مقام جمهوری اسلامی، در این باره اقرار کرد: ۷۴/۶ درصد زندانیان به دلیل سرقت محکوم شده‌اند و ۱۱/۷۷ درصد زندانیان مربوط به جرایم علیه اموال هستند. حدود نیمی از زندانیان جرم‌شان در رابطه با مواد مخدر است که پیش از این درصد ناچیزی از مجموعه زندانیان را زندانیان مربوط به مواد مخدر تشکیل می‌دادند.

بنا بر این گزارش، ۷۰ درصد زندانیان بین ۲۰ تا ۴۰ ساله و ۷۲ درصد متاهل هستند. براساس استانداردهای جهانی، اگر در یک جامعه از هزار نفر، یک نفر زندانی باشد یعنی یک دهم درصد جامعه متعادل است، در حالی که این رقم در ایران بسیار بالاست.

مقامات مسئول جمهوری اسلامی، در اظهارنظرهای خود در باره زندانیان، هرگز بروز نداده‌اند که چه تعداد از زندانیان ایران، زندانی سیاسی هستند. قطعاً زندان‌های جمهوری اسلامی، مملو از زندانیان سیاسی است که در زیر شدیدترین شکنجه‌ها قرار دارند.

نیروهای انسان‌دوست، چپ و کمونیست، همواره برای آزادی همه زندانیان سیاسی و لغو هر گونه شکنجه و اعدام در ایران تلاش و مبارزه می‌کند.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که در پنج سال اخیر هر سال یک تا یک و نیم میلیون کودک، به دلیل محرومیت و تنگ دستی والدین از رفتن به مدرسه محروم می‌شوند. این کودکان، به کارهای سخت و طاقت فرسایی وارد می‌شوند. اخیراً بسیاری از این کودکان در اثر فشارها کار و یا خانواده فراری می‌شوند و در شهرهای بزرگ سردگران و بی‌پناه طعمه باندهای مافیایی می‌گردند. در یک تحقیق معلوم گردیده است که کودکان خیابانی، بیش از کودکان دیگر دچار افسردگی هستند. دکتر حمیدرضا احمدخانی‌ها، استادیار روانپزشکی دانشگاه علوم پزشکی ایران در گفت و گویی با ایسنا، در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۸۲، پیرامون طرح «همه‌گیرشناسی افسردگی و سوء استفاده از کودکان خیابانی» گفت: هدف ما از این پژوهش بررسی میزان سوء استفاده جنسی در گذشته و حال کودکان خیابانی جنوب شهر تهران است... در این پژوهش ۵۱/۲ درصد کودکان خیابانی افسرده بودند و تقریباً همین تعداد نیز در گذشته افسردگی داشته‌اند. از سوی دیگر ۶۸/۷ درصد از دختران خیابانی افسرده بودند، در حالی که این مسئله در نزد پسران به ۴۸ درصد بود. این استادیار افزود: در این تحقیق، ۲۰ درصد کودکان خیابانی، مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته بودند... از سوی دیگر با توجه به خطر شیوع بیماری‌های ایدز و توجه به این نکته که بیماری رفتارهای پرخطر جنسی در این کودکان شایع است. تازه این تحقیق با آن دسته از کودکان خیابانی که روزها در خیابان‌ها و شب‌ها نزد والدین و یا بستگان خود سکونت دارند انجام شده و کودکانی که در خیابان‌ها، محل‌های متروکه و خیابانی به سر می‌برند، را در بر نگرفته است. قطعاً وضع این بخش از کودکان خیابانی بسیار وخیم‌تر و دردناک‌تر است.

### **عدم عضویت کارگران در تشکلهای دست ساخته رژیم**

کارگران ایران، از داشتن حق تشکل آزاد و مستقل خود محروم هستند به دلیل این که تشکلهای موجود، همه دست ساخته رژیم هستند و نه تنها منافع کارگران را نمایندگی نمی‌کنند، بلکه ارگانهای سرکوب رژیم در درون جنبش کارگری به حساب می‌آیند. از این رو اکثریت کارگران، به این تشکلهای نپیوسته‌اند و آن‌هایی نیز در این تشکلهای عضویت دارند، عمدتاً کارمندان و حقوق بگیران این تشکلهای هستند. در این باره به دو تحقیق متفاوت در داخل ایران اشاره می‌کنم. چندی پیش اعلام گردید که تشکلهای دست ساخته رژیم، نظیر خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، کم‌تر از ۱۵ درصد از کارگران را نمایندگی می‌کنند. حقیقت امر این است که رژیم جمهوری اسلامی، از یک طرف با سرکوب مداوم فعالین جنبش کارگری و از طرف دیگر تمام توان خود را به کار انداخته است تا تشکلهایی را در درون جنبش کارگری بسازد که وظیفه اساسی این تشکلهای کنترل جنبش کارگری و خنثی کردن حرکت‌های مستقل کارگری است. با این وجود بعید به نظر می‌رسد که

حتا ۱۵ درصد از کارگران نیز به تشکل‌های رژیم که کارشان لو دادن کارگران فعال و کمونیست است باور کرد، با این وجود این آمار باز هم شکست بزرگی برای جمهوری و موفقیت چشم‌گیری برای جنبش کارگری محسوب می‌شود.

محسن ایزدخواه، کارشناس روابط کار در گفت‌وگو با ایسنا، با اعلام این که در حال حاضر حدود ۴۷۵ هزار کارگاه در کشور وجود دارد که تشکل‌های صنفی کارگری موجود، نمایندگی کم‌تر از ۱۵ درصد جامعه کارگری را در اختیار دارند.

وی تاکید کرد: بخش عظیمی از جامعه کارگری ایران تشکلی صنفی برای دفاع از حقوق خود ندارند. این بررسی نشان می‌دهد که فقط گروه بسیار کوچکی از کارگران به رژیم جمهوری اسلامی متوهم هستند، در حالی که بخش عظیم کارگران ایران، نه تنها جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند بلکه به طور مداوم در تلاشند تشکل‌های مستقل خود را بسازند و در فرصت‌های تاریخی پیش آمده تشکل‌های توده‌ای مستقل از جمله شوراهای خود را به وجود آورند.

از سوی دیگر در یک پژوهش علمی که در تیر ماه ۱۳۷۷ شروع و در اواخر سال ۱۳۷۸ به پایان رسیده است، به مسایل کارگران ایران، از جمله درباره عضویت کارگران در تشکل‌های به اصطلاح رسمی کارگری رژیم می‌پردازد. دکتر فریدون کامران، مجری این طرح تحقیقاتی است که نتیجه آن در کتابی به نام «مشارکت سیاسی کارگران»، در بهار ۱۳۸۰ انتشار یافته است. در مقدمه این کتاب آمده است: هدف ما از انجام تحقیقات، عریان نمودن حقایق نهفته و قانون‌مندی‌های حاکم در جامعه از طریق تحلیل‌های علمی به منظور استفاده کاربردی از این قانون‌مندی‌ها در برنامه‌ریزی اجتماعی می‌باشد...» همچنین در پیشگفتار این کتاب آمده است: «مطالعه مشارکت سیاسی کارگران و بررسی قانون‌مندی‌های حاکم در رفتار سیاسی این طبقه اجتماعی از این لحاظ حائز اهمیت بسیار زیادی است. لذا داده‌های این تحقیق می‌تواند در سطح بسیار وسیعی مورد استفاده کلیه سیاست‌مداران، مسئولین و برنامه‌ریزان اجتماعی باشد. به علاوه در یک جامعه صنعتی هم چون تهران طبقه کارگر در مقابل محدودیت در برقراری ارتباطات اجتماعی بسیار آسیب‌پذیر می‌گردد. نویسنده تاکید می‌کند: نتایج این تحقیق می‌تواند وضعیت حاکم در جامعه کارگری را کاملا روشن نموده و هشدار باشد برای برنامه‌ریزان و مسئولین برای برقراری نظم و حفظ تعادل پایدار در جامعه...».

در این روش تحقیق از پرسش‌نامه با هدف اقدام به جمع‌آوری اطلاعات و اندازه‌گیری متغیرهای مورد بررسی استفاده شده است. در این تحقیق از ۳۷۱ واحد صنعتی در کل استان تهران با بیش از ۵۰ نفر کارکن (کارگر و کارمند) مدنظر قرار گرفته است. دلیل این که واحدهای بیش از ۵۰ نفر کارکن در نظر گرفته شده، این است که شناخت قانون‌مندی‌های رفتاری کارگران و سایر کارکنان کارخانجات در

کارگاه‌های بزرگ که حداقل ۵۰ نفر کارکن داشته باشند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. از این رو در این تحقیق ۱۱۴۵۷۱ نفر کارکن از ۳۷۱ کارگاه با بیش از ۵۰ نفر کارکن بوده و واحدهای آماری شخص کارکن اعم از کارگر و کارمند است.

میانگین نتایج این تحقیق در عرصه‌های مختلف به شرح زیر است:

۱ - میزان مشارکت سیاسی کارگران: در نتیجه میانگین مشارکت سیاسی کارگران کارگاه‌های صنعتی ۲۰/۸۱ محاسبه گردیده که نشان‌گر مشارکت سیاسی نسبتاً ضعیفی است. میانگین این داده‌ها ۱۸/۰۵ می‌باشد.

۲ - انتخابات و مشارکت سیاسی کارگران

الف - شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی

یکی از مهم‌ترین شاخص‌هایی که میزان مشارکت سیاسی آحاد جامعه را نشان می‌دهد شرکت فعال آن‌ها در انتخابات بالاخص انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری می‌باشد. میانگین شرکت افراد در انتخابات مجلس شورای اسلامی ۲/۵۳ درصد با میانگین ۳ بوده است. بدین معنی که ۵۰ درصد از کارکنان کم‌تر از سه بار و ۵۰ درصد دیگر بیش از سه بار در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت داشته‌اند.

ب - شرکت در انتخابات ریاست جمهوری

میانگین شرکت افراد در انتخابات ریاست جمهوری ۲/۴۹ می‌باشد و میانگین آن ۲. به عبارت دیگر نیمی از کارکنان کم‌تر از دو بار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند.

ج - شرکت کارکنان در انتخابات مجلس خبرگان

میزان شرکت کارکنان در انتخابات مجلس خبرگان به مراتب کم‌تر از ریاست جمهوری است. زیرا در این انتخابات ۲۲/۲ درصد کارکنان اصلاً شرکت نکرده‌اند. ۲۹ درصد از کارکنان نیز تنها یک بار در این انتخابات شرکت داشته‌اند. میانگین شرکت کارکنان در انتخابات مجلس خبرگان ۱/۴۲ با میانگین ۵۰ درصد یعنی بیش‌تر یک بار و ۵۰ درصد یک بار و یا اصلاً شرکت نکرده‌اند.

د - شرکت کارکنان در انتخابات نماینده کارگران

جای بسی تعجب است که حدود ۸۰ درصد از کارکنان هرگز در انتخابات نماینده کارگران شرکت نکرده‌اند. ۹/۶ درصد از آن‌ها نیز تنها یک بار و ۱۰/۷ درصد شان بیش از یک بار در این انتخابات شرکت داشته‌اند میانگین شرکت کارکنان در انتخاب نماینده خودشان تنها ۰/۴ درصد بوده است.

هـ - شرکت کارکنان در انتخابات شورای اسلامی کار

میزان مشارکت سیاسی کارکنان در انتخابات شورای اسلامی کار نیز بسیار ضعیف می باشد. به طوری که ۷۰/۲ درصد آن‌ها هرگز در چنین انتخاباتی شرکت نکرده‌اند و ۱۱/۷ درصد آن‌ها تنها یک بار شرکت داشته‌اند. میانگین شرکت در این انتخابات ۰/۶۶ درصد است.

...

ت - میزان شرکت کارکنان در میتینگ‌های سیاسی و یا انتخاباتی

تقریباً اکثریت قریب به اتفاق کارکنان یعنی ۹۶/۲ درصد آن‌ها هرگز در میتینگ‌های سیاسی و انتخاباتی شرکت نداشته‌اند. ۲/۸ درصد از آن‌ها یک یا دو بار، و کم‌تر از یک درصد در میتینگ‌های سیاسی و انتخاباتی شرکت داشته‌اند. میانگین شرکت در این میتینگ‌ها بسیار پایین و برابر با ۰/۰۸ درصد است.

### \* عضویت در انجمن‌ها، شوراهای، احزاب و دیگر سازمان‌های سیاسی

الف - عضویت در انجمن اسلامی

میانگین عضویت فعال با فعالیت‌های اداری ۳۶/۴۵ درصد است و ۳۳/۲۳ درصد حق عضویت می‌پردازند.

ب - عضویت در شوراهای اسلامی کارگری

اکثریت کارکنان کارگاه‌های صنفی یعنی ۶۱/۳ درصدشان عضو شوراهای اسلامی کار نبودند. شوراهای اسلامی کار در درون کارگاه‌های صنعتی علی‌رغم حمایت قانون از آن‌ها و علی‌رغم این که وجود آن‌ها برای کارگاه‌های بیش از ۳۵ نفر تقریباً اجباری اعلام گردیده، حضوری کم‌رنگ دارند و تنها ۲۱/۲ درصد از کارکنان کارگاه‌های صنعتی بیش از ۵۰ نفر کارکن عضو شوراهای اسلامی کار بوده‌اند که در میان آن‌ها ۳۶/۴ درصدشان عضو غیرفعال، ۱۹/۶ درصدشان عضو همراه با پرداخت حق عضویت و ۴۴ درصدشان عضویت فعال همراه با فعالیت‌های اداری داشته‌اند.

ج - عضویت در شوراهای غیرکارگری

۷۶/۳ درصد از کارگران، در شوراهای غیرکارگری از قبیل شورای محله، انجمن‌های اولیاء و مربیان در مدارس، شورای ده و شهر و غیره نیز هیچ‌گونه عضویت و فعالیتی ندارند.

د - عضویت و یا فعالیت در حزب الله

حدود ۷/۷ درصد اعلام داشته‌اند که عضویت فعال همراه با فعالیت‌های ارداری دارند. ۱۱/۷ درصدشان عضویت غیرفعال و تنها ۱/۷ درصد آن‌ها اعلام داشته‌اند عضویت همراه با پرداخت حق

عضویت دارند.

ه - عضویت در خانه کارگر

در درون کارگاه‌ها ۶۸/۱ درصد اعلام عدم عضویت کامل خود را در این سازمان نموده‌اند. ۱۵/۱ درصد اعلام داشته‌اند که تنها هوادار این سازمان می‌باشند و تنها ۱۶/۸ درصد از کارکنان به گونه‌ای با خانه کارگر در ارتباط و عضویت داشته‌اند، که بیش از ۵۰ درصد این افراد غیرفعال بوده‌اند.

و - عضویت در اتحادیه صنفی

طبق ماده ۱۵ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار کلیه کارگاه‌های با بیش از ۳۵ نفر کارکن ملزم به تشکیل و راه‌اندازی یکی از سه تشکل زیر می‌باشند:

۱ - انجمن صنفی

۲ - شوراهای اسلامی کار

۳ - نماینده کارگران

این سه نوع تشکل در کارگاه‌ها وجودی کم‌رنگ‌تر دارند. به طوری که ۷۳/۹ درصد از کارکنان نمونه هیچ‌گونه عضویت و یا هواداری در اتحادیه‌های صنفی نداشتند. ۱۲/۵ درصد از آن‌ها نیز تنها هوادار بدون ارتباط رسمی بودند. به عبارت دیگر تنها ۱۳/۶ درصد به نوعی در یکی از اتحادیه‌های صنفی عضو هستند.

عضویت در احزاب سیاسی

ما این سؤال را به صورت کلی و تحت عنوان حزب سیاسی مطرح نمودیم، که ۷۴/۹ درصد از کارکنان عنوان نمودند که عضو هیچ حزب سیاسی نمی‌باشند، و ۱۲/۶ درصد از آن‌ها تنها هوادار بدون ارتباط رسمی بوده‌اند و تنها ۱۲/۵ درصد و یا به عبارتی یک هشتم از کارکنان به گونه‌ای خود را وابسته به یک حزب سیاسی دانسته‌اند. در این میان ۷/۴ درصد عضو غیرفعال و ۴ درصد عضو فعال همراه با فعالیت اداری و تنها ۱/۱ درصد عضو همراه با پرداخت حق عضویت بوده‌اند.

شرکت و عضویت در تیم‌های ورزشی

با عنوان این سؤال حدود نیمی از کارکنان خودشان را هوادار و یا به نوعی وابسته به تیم‌های ورزشی می‌دانند. و این بالاترین درصد عضویت در سازمان‌ها می‌باشد. ۱۷/۳ درصد از کارکنان هوادار تیم‌های ورزشی بوده‌اند و ۲۸/۲ درصد عضو فعال و غیرفعال بوده‌اند.

تمایل به بحث سیاسی

۶۹/۴ درصد از کارکنان کم یا بیش تمایل به بحث سیاسی با دوستان و آشنایان داشته‌اند. یعنی ۴۱/۳ درصد تا حدودی از خود چنین تمایلی را نشان داده‌اند و ۲۸/۱ درصد تمایل زیاد و خیلی

زیادی داشته‌اند. ۱۵/۵ درصد از کارکنان اصلاً چنین تمایلی از خود بروز نداده‌اند و تقریباً همین میزان نیز تمایل کمی ابراز داشته‌اند.

در جمع‌بندی نتیجه این تحقیق آمده است: ... میزان مشارکت کارگران در انتخابات شوراهای اسلامی کار بسیار ضعیف و خارج از انتظار بوده است. به طوری که بیش از ۷۰ درصد آن‌ها هرگز در چنین انتخاباتی شرکت ننموده‌اند. و این در حالی است که طبق ماده ۱۵ قانون شوراهای وجود یکی از تشکلات کارگری که مهم‌ترین آن‌ها همین شوراهای اسلامی کار می‌باشد، در کارگاه‌های بیش از ۳۵ نفر اجباری است.... همچنین ۸۰ درصد کارگران هرگز در انتخابات نماینده کارگران شرکت ننموده‌اند. در این تحقیق تاکید شده است: علی‌رغم این که میزان عضویت در این سازمان‌ها کم می‌باشد، نیمی از کارگرانی که عضویت شوراهای اسلامی کار را پذیرفته‌اند در اصل به فعالیت اداری در این سازمان‌ها مشغول هستند.

اکثریت کارگران هیچ‌گونه عضویتی در احزاب و سازمان‌های صنفی-سیاسی و اجتماعی ندارند. به علاوه اغلب اعضا سازمان‌های سیاسی را کسانی تشکیل می‌دهند که در این سازمان‌ها فعالیت اداری دارند. به عبارت دیگر هیچ‌کدام از این سازمان‌ها نتوانسته‌اند، در محیط‌های کارگری جمعیت توده‌وار این طبقه را جذب نمایند، بلکه بیش‌تر به محافل غیررسمی تبدیل شده‌اند که اعضاء، خود فعالیت‌های اداری آن‌ها را انجام می‌دهند.

محقق در پایان تحقیقات خود به سردمداران جمهوری اسلامی هشدار می‌دهد: این ارقام در اصل زنگ خطری می‌تواند باشد برای مسئولین و دست‌اندرکاران جامعه.

این تحقیقات نشان می‌دهد که کارگران، به دلیل این که کم‌ترین اعتمادی به دم و دستگاه جمهوری اسلامی ندارند و از سوی دیگر تشکیلات‌های دست‌ساخته رژیم را ارگان‌هایی برای کنترل و مهار جنبش کارگری می‌دانند، در آن‌ها عضو نمی‌شوند. بر عکس عضویت‌شان در سازمان‌های نظیر سازمان‌های ورزشی که ربطی به رژیم ندارند و محل مناسبی نیز برای تبادل نظرشان در رابطه با مسایل سیاسی و اجتماعی است. مثلاً سازمان‌های کوهنوردی موقعیت مناسبی را به دست فعالین جنبش کارگری می‌دهد تا در فضایی آزاد و به دور از چشم عوامل رژیم کنفرانس‌های چند روزه را برای بحث و تبادل نظر و تصمیم‌گیری برگزار کنند که در شهرها شاید برگزاری چنین کنفرانسی خطرناک باشد.

شایان ذکر است که این تحقیقات تا سال ۱۳۷۹ را در بر می‌گیرد. در حالی که بنا به آمارهای رسمی در انتخابات نهم اسفند ماه ۱۳۸۱، شوراهای شهر و روستا، ۲۹ میلیون نفر از واجدین شرایط در این انتخابات شرکت نکردند و در تهران ۱۲ میلیونی زیر ۱۵ درصد در این انتخابات شرکت کردند.

آن هم در موقعیتی که هر دو جناح حاکم رژیم، سعی خود را برای کشیدن مردم به پای صندوق‌های رای به کار بستند. بنابراین انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا را در نظر بگیریم، جمهوری اسلامی در بهترین حالت رای کم‌تر از ۱۵ درصد جامعه را دارد.

بدین ترتیب کسانی که فکر می‌کنند خانه کارگر و دیگر تشکلات‌های موجود می‌توانند حتا گوشه‌هایی از منافع کارگران را نمایندگی کنند، چه قدر از واقعیت‌ها دورند. برخی فکر می‌کنند خانه کارگر و دیگر تشکلات‌های دست‌ساخته رژیم در درون طبقه کارگر، به مرور زمان استحاله پیدا می‌کنند و به تشکلات‌های توده‌ای کارگران تبدیل می‌شوند، چنین نظریه‌ای نیز مغرضانه است. چرا که این تشکلات، گرایش سیاسی و ایدئولوژیکی معینی دارند و ارگان‌های جداناپذیری از وجود سیستم جمهوری اسلامی هستند، چگونه می‌توانند به مرور زمان به تشکلات‌های واقعی کارگری تبدیل شوند، در حالی عملکرد ربع قرن این تشکلات‌ها به جز سرکوب و مهار جنبش کارگری چیز دیگری نبوده است؟! مسئولین خانه کارگر، انجمن‌ها و شوراهای اسلامی و شورای عالی کار با ارگان‌های سرکوب رژیم نظیر سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات در ارتباط دایم و تنگاتنگ هستند. بنابراین نباید کم‌ترین توهمی به این ارگان‌های ضدکارگری در درون جنبش کارگری داشت.

در برخی از نوشته‌های به اصطلاح فعالین کارگری خارج کشور، به نادرست گفته می‌شود که تشکلات‌های دست‌ساخته رژیم، بیش‌تر سیاسی هستند تا تشکلات صنفی کارگران. چنین نظری برای طبقه کارگر سم محسوب می‌شود، چرا که اولاً باید تشکلات‌های کارگری در همه امور اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحث و تبادل نظر داشته باشند تا جهت‌گیری‌های مبارزه طبقاتی خود را روشن کنند. اساساً چنین نظری توده کارگر را به عنوان سیاهی لشکر به حساب می‌آورد. در نزد این‌ها کارگران فقط در یک انتخابات تشکیلاتی شرکت کنند و نمایندگان خود را برگزینند و سپس به دنبال کار و زندگی خود بروند و در امور سیاسی دخالت نداشته باشند. این نمایندگان هستند که به مسایل سیاسی می‌پردازند و نه کارگران. مهم‌تر از همه این تحقیقات نشان می‌دهد که کارگران تمایل زیادی به بحث‌های سیاسی دارند، اما تمایل ندارند در تشکلات‌های رسمی رژیم، عضویت داشته باشند. همچنین کارگران تشکلی می‌خواهند که در آن روابط و مناسبات شورایی حاکم باشد و کارگران مستقیماً در همه امور آن دخالت نمایند؛ نمایندگان خود را انتخاب کنند و هر موقع نیز خواستند در مجامع عمومی، نماینده‌شان را عوض کنند. اما ذهن برخی از فعالین کارگری این است که اگر مثلاً ۲۰ سال پیش کارگران کارخانه و یا کارگاه‌هایی او را به عنوان نماینده خود انتخاب کردند، این لقب را مادام‌العمر با خود یدک بکشند. حتا این نماینده اگر کشور را به هر دلیلی ترک می‌کند و موقعیت طبقاتی‌اش نیز تغییر می‌یابد در نوشته‌ها و اظهار نظرهای خود طوری وانمود می‌کند که کماکان نماینده کارگران است. این نگرشی قیم‌ماآبانه، موروثی و سلطنتی است و نگرشی غلط و غیرطبقاتی و

غیرشورایی. نمایندگان، شخصیت‌ها و حتا احزاب و سازمان‌ها احتمال دارد از بین بروند و یا تغییر موضع دهند امام این جنبش‌ها هستند که در هر شرایطی زنده می‌مانند و با باز تولید خود به حیات‌شان ادامه می‌دهند.

## نمونه‌ای از حرکت با شکوه کارگری

کارگران ایران، در سال‌های اخیر، برای گرفتن حقوق و مزایای خود و دیگر مطالبات به انواع و اقسام اعتراضات چون تحصن، بستن جاده و راهپیمایی دست زده‌اند، اما حرکت اخیر کارگران چیت شهر بهشهر در نوع خود بی‌نظیر و پرشکوه بود.

کارگران چیت شهر بهشهر، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهایشان به مدت ۲۶ ماه و ۵ سال عیدی، از روز چهارشنبه ۲۷ فروردین ماه، دست به تحصن و تظاهرات زدند. کارگران نساجی کارخانجات دیگر در این شهر نیز در همبستگی با هم طبقه‌ای‌های خود به این تظاهرات پیوستند. همچنین این تظاهرات کارگران، با حمایت و پشتیبانی توده‌های مردم نیز روبه‌رو گردید. تظاهرات بیست و پنج هزار نفری کارگران، سردمداران رژیم را به وحشت انداخت. نماینده ولی فقیه در این شهر، وضع بهشهر را بحرانی خواند. رژیم، سراسیمه با چندین دستگاه اتوبوس نیروی‌های انتظامی را از رشت به بهشهر آورد. مامورین با گاز اشک‌آور به تظاهرکنندگان حمله کردند. درگیری میان کارگران و نیروهای انتظامی آغاز شد. تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: کارگران اتحاد اتحاد! توپ تانک مسلسل دیگر اثر ندارد! رحمانی بی‌عرضه برگرد برو به حوزه! (نماینده بهشهر در مجلس شورای اسلامی) در این تظاهرات حدود ۲۰ نفر دستگیر گردیدند.

سایت «رویداد» وابسته به جناح دوم خرداد رژیم، به دنبال اعتراض کارگران بهشهر نوشت: یک منبع آگاه در شهرستان بهشهر در این باره به خبرنگار رویداد گفت: کارگران تجمع‌کننده در اعتراض‌های خود شعارهایی را علیه مقامات محلی، امام جمعه بهشهر و نماینده این شهر در مجلس سر داده‌اند. به گفته این منبع، سال گذشته نیز تجمعاتی در این شهر صورت گرفته بود که در یک مورد، برخورد کارگران با نیروهای امنیتی به کشته شدن یک تن منجر شد.

طی راهپیمایی کارگران، شهر یک پارچه به حالت تعطیل درآمد. حتا بازار شهر از ترس شورش‌های خیابانی تعطیل شد. کلیه مسئولین ارگان‌های رژیم، از نماینده این شهر در مجلس شورای اسلامی، فرماندار، فرماندهان نیروهای انتظامی و اطلاعاتی، امام جمعه تا مسئولین خانه کارگر رژیم و انجمن‌های اسلامی کار تشکیل جلسه دادند تا حالت بحرانی و مطالبات کارگران را مورد بررسی قرار دهند.

پس از این واقعه کارگران به کارخانه برگشتند و به تجمع اعتراضی خود در محیط کارخانه ادامه دادند و به رژیم ۴۸ ساعت اولتیماتوم دادند که اگر به خواسته‌هایشان رسیدگی نکند و دو میلیارد تومان حقوق معوقه‌شان پرداخت نشود دوباره دست به راهپیمایی خواهند زد.

دریا بیگی دبیر خانه کارگر رژیم در استان مازندران، در گفت‌وگو با خبرگزاری ایلنا گفت، روز شنبه ۳۰ فروردین ماه، مقامات استان وارد مذاکره با نمایندگان کارگران شدند. به گفته کاشانی راد فرماندار بهشهر، در این مذاکرات همه دست اندرکاران استان در جلسه مذاکره با کارگران شرکت داشتند. اما کارگران، جواب مسئولین رژیم را قبول نکردند.

در ارتباط با اعتراض کارگران بهشهر، کاشانی‌راد فرماندار بهشهر در گفت‌وگو با خبرنگاران گفت: امروز یک‌شنبه خبر دادند که کارگران درخواست‌های دولت را نپذیرفتند و خواستار وصول کل دو میلیارد تومان طلب خود تا فردا هستند و تهدید کرده‌اند که دوباره به خیابان‌ها می‌ریزند. ما هم با مقامات استان مذاکره کرده‌ایم و قرار است در یک جلسه فوق‌العاده شرایط بررسی شود و تصمیم‌های لازم اتخاذ شود، حال چه خواهد شد، به ساعات و روزهای آینده بستگی دارد.

از سوی دیگر اسدی رییس کانون شوراهای اسلامی کار استان مازندران نیز روز اول اردیبهشت ماه، در گفت‌وگویی با خبرگزاری کار ایران (ایلنا)، با بیان این نکته که مذاکرات کارگران و دولت نتیجه مثبتی نداشت، گفت: کارگران یک چیز می‌خواهند و مسئولین چیز دیگری می‌گویند، کارگران خواستار گرفتن کلیه مطالبات خود تا پایان سال ۸۱ هستند و می‌گویند که بعد از آن با کارخانه تسویه حساب می‌کنند... وی با اشاره به این که وقتی سوت کارخانه به صدا درمی‌آید، سوت اول به معنی جمع شدن کارگران، سوت دوم به معنی آمادگی آن‌ها برای حرکت به سمت شهر و سوت سوم حرکت به سمت شهر معنی می‌دهد، افزود: تا این لحظه سوت سوم زده نشده است، اما قطعاً آن‌ها حرکت خواهند کرد و چون از خیابان اصلی شهر هم حرکت خواهند کرد، بازار را تعطیل می‌کنند و مردم هم به جمعیت محدود آن‌ها افزوده می‌شود و جمعیت زیادی تشکیل می‌شود. وی گفت: پیش‌بینی ما این است که شبیه روز چهارشنبه که بالغ بر بیست و پنج هزار نفر در این تجمع شرکت کردند و شهر چهره ملت‌هبی به خود گرفته بود، امروز نیز شهروندان دیگری به جمع کارگران بپیوندند.

سایت «رویداد»، در ادامه اعتراض کارگران بهشهر، شب دوشنبه اول اردیبهشت ماه نوشت: با پایان یافتن مهلت ۴۸ ساعته کارگران کارخانه «چیت‌ساز» به مسئولان محلی بهشهر، روز دوشنبه اول اردیبهشت، این شهر بار دیگر شاهد اعتراضات گسترده کارگران و فضایی ملت‌هیب بود. به گزارش

«رویداد» روز دوشنبه کارگران سازمان‌دهی اعتراض خود را به وسیله «سه صوت» کارخانه خود انجام دادند. با سوت اول کارگران جمع شدند. سوت دوم که به منزله آخرین اخطار به مسئولان بود، آمادگی آن‌ها را برای حرکت اعلام کرد و با سوت سوم، موج کارگران به سمت شهر راه افتاد و با تعطیل کردن بازار و افزودن شدن مردم به آن‌ها، بهشهر بار دیگر چهره‌ای ناآرام به خود گرفت. این سایت افزود: گفتنی است، در اعتراض‌های روز دوشنبه بار دیگر شعارهای تندی علیه مسئولان محلی، نماینده بهشهر مجلس و امام جمعه این شهر مطرح شد. کارگران بهشهر، روز سه‌شنبه گذشته نیز دست به تظاهرات زدند. اما به درگیری نیانجامید. اعتراض و تجمع کارگران در این شهر هم‌چنان ادامه دارد.

تحلیل و بررسی همه‌جانبه این حرکت که در نوع خود در حرکت‌های سال‌های اخیر بی‌نظیر بود، یکی از ضروریات جنبش کارگری، از جمله برای انتقال تجارب است و درس‌های بسیار آموزنده است. اولاً، کارگران با صدا درآوردن سوت کارخانه از نوع کلاسیک خبرسانی استفاده کردند. از آنجایی که اخبار مبارزات کارگران به شدت سانسور می‌شود، کارگران با صدا درآوردن سوت کارخانه مردم شهر را مطلع کردند که به اعتراض و راهپیمایی خود ادامه می‌دهند.

دوماً، همبستگی با این حرکت کارگری بسیار با شکوه بود، بازار شهر تعطیل شد و جوانان و توده‌های مردم به صف تظاهرات پیوستند. در این ابعاد حمایت از اعتراض کارگری تقریباً بی‌سابقه بوده است. سوماً، این حرکت نشان‌دهنده رادیکالیسم کارگری است که در مقابل رژیم، به پا خاسته است. چهارم، کارگران با تجمع خود در محیط کارخانه، به نوعی دست به تشکیل مجمع عمومی زدند و با دخالت مستقیم خود اجازه ندادند مسئولین خانه کارگر و شوراهای اسلامی در فعالیت آنان اخلاص کنند. گفته می‌شود که شهر بهشهر، هم‌چنان ملتهب است و تقریباً نوعی حالت فوق‌العاده نظامی در این شهر برقرار است. گزارش شده است، به دلیل مناسب بودن فرودگاه رشت، به عنوان پایگاهی برای اعزام سریع نیرو به بهشهر در اختیار سپاه پاسداران قرار گرفته است. براساس اخبار منتشر شده نیروهای مسلح رژیم، از تهران به بهشهر اعزام شده‌اند و هم‌چنین سپاه پاسداران در چندین شهر دیگر استان گیلان، به حال آماده‌باش درآمده‌اند. رژیم متعهد شده است که هر چه سریع‌تر دستمزد معوقه کارگران بهشهر پرداخت شود. اکنون یک حالت انتظار در این شهر هم برای کارگران و هم عوامل رژیم حاکم است.

مسئله اگر مبارزه کارگران چیت بهشهر، با موفقیت خاتمه یابد، نقطه عطفی در مبارزات کارگران و الگویی برای بخش‌های دیگر کارگری خواهد بود که با استفاده از تجارب این کارگران بتوانند دستمزدهای معوقه خود را هر چه سریع‌تر از حلقوم کارفرمایان و رژیم بیرون بکشند تا مبارزه خود را

به مرحله بالاتر و به حالت تعرضی ارتقا دهند.

نمونه دیگر راهپیمایی کارگران ایران کنف، به سوی تهران است. روزنامه کیهان، روز دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۸۲ نوشت: کارگران شرکت ایران کنف استان گیلان، در اعتراض به عدم دستمزد خود صبح روز ۳۱ فروردین، به صورت راهپیمایی راهی تهران شدند. کارگران ایران کنف، حدود صد نفر است که ۱۱ ماه است دستمزد خود را دریافت نکرده‌اند. این کارخانه شب عید تعطیل شد و ۳۳۰ کارگر آن بی‌کار شدند.

با وجود سانسور خبری از موقعیت حرکت اعتراضی این کارگران منتشر نشده است. این شیوه هم در نوع خود در مبارزات کارگران ایران تازه است. در سال ۱۹۹۳، کارگران معادن زغال سنگ زونقولدگ ترکیه، راهپیمایی خود را به سوی آنکارا آغاز کردند و پس از ۶۰ کیلومتر راهپیمایی، شمسی دنیزار رهبر اتحادیه کارگران معادن زونقولدگ، در پشت درهای بسته با نخست‌وزیر وقت که با عجله و با هلیکوپتر خود را به محل راهپیمایی کارگران رسانده بود، به مذاکره نشست و راهپیمایی اعتراضی کارگران را قطع کرد.

نهایت امر این حرکت نشان داد که اگر کارگران به طور متحد و مصمم به میدان بیایند هیچ نیرویی جرات مقابله با آنان را نخواهد داشت. بدین ترتیب باید این تجربه کارگران بهشهر، باید از طریق فعالین و پیشروان کارگری به تمام شهرهای کشور گسترش یابد. باید به تحلیل همه جانبه این حرکت پرداخت. چنین تحلیلی برای پیشروی طبقه کارگر امری ضروری است.

### **اولویت‌های کارگران ایران در مقطع کنونی**

زمان برای رشد و گسترش جنبش کارگری و حضور فراگیر رادیکالیسم در آن مساعد شده است. با این مشکلات و موانع زیادی نیز وجود دارد. اولاً باید تحلیل طبقاتی جهت هر گونه درک واقعی از مفهوم سرمایه‌داری ضروری است و کارگران نیز به چنین تحلیل طبقاتی نیاز دارند. دوماً نباید گذاشت مشاغل بر حسب جنسیت و سیاست تبعیض جدا شوند. زن و مرد باید دوش به دوش هم کار و مبارزه کنند. سوماً نباید در جنبش کارگری، به نژادپرستی چشم بست، کارفرماها، رژیم و خانه کارگر و شوراهای اسلامی، بر علیه کارگران افغانی و غیربومی تبعیض می‌کنند تا بین کارگران تفرقه بیاندازند و مشکل را به گردن کارگران مهاجر و شهروندان افغانی بیاندازند. چهارماً کارگران ایران از تشکلهای غیرطبقاتی که به نام آن‌ها ساخته می‌شوند و عقب‌مانده‌ترین گرایش‌ها به خورد آنان می‌دهند گریزان هستند.

تشکل مستقل کارگران، باید مستقل از حاکمیت باشد، نه مستقل از احزاب. احزاب نمی‌توانند از بالا با این تشکلهای برخورد کنند، چرا که تشکلهای مستقل کارگری جلسات، مجامع عمومی، کنفرانس، کنگره، قطعنامه و انتخابات خود را دارند و قطعاً احزاب نباید در این تشکل اخلال و اعمال نفوذ

تشکیلاتی کنند، بلکه اعضای احزاب مجازند در این تشکل‌های مستقل کارگری عضو باشند و از طریق تلاش برای پیشبرد اهداف و قرارها و قطعنامه‌های این تشکل‌ها فعالیت کنند و حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داشته باشند. بنابراین تشکل‌های مستقل کارگری، مستقل از دولت، نه از احزاب، در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سیاست‌گذاری می‌کنند و طرح‌ها و نقشه عمل‌های خود را به تصوب برسانند و برای پراتیک کردن آن بکوشند.

جامعه ایران، با همه کمبودها و نقصان‌هایش یک جامعه سرمایه‌داری است و در آن روابط و مناسبات با نهادهای سرکوب‌گر و اسارت‌بار جامعه بورژوازی جریان دارد. در چنین جامعه‌ای تقویت مبارزه طبقاتی کارگران برای رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به عنوان یک اصل در دستور کار کمونیست‌هایی که منافی جدا از کارگران ندارند قرار می‌گیرد. چرا که با پیروزی طبقه کارگر می‌توان کلیه روابط و مناسبات سرمایه‌داری را از بین برد و از چنگال بردگی کار مزدی، از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، از بی‌حقوق سیاسی و ستم ملی و جنسی و فرهنگی، از خرافات مذهبی و تبعیضات و مصائب بورژوازی رهایی یافت. و حاکمیت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان، حکومت تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران و حکومت بردگان مزدی برپا کرد و جامعه را به سوی لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی رهنمون ساخت. از این رو کسانی که فکر می‌کنند جامعه ایران طبقاتی نیست و اکنون باید برای یک ساختن یک جامعه بورژوازی دمکراتیک مبارزه کرد و در آینده نوبت مبارزه سوسیالیستی خواهد رسید، اگر منافی مستقیمی هم در جامعه بورژوازی نداشته باشند قطعاً از جامعه کمونیستی گریزان هستند و به همین دلیل با تحریف واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران عملاً پیچ و مهره جناح‌های بورژوازی می‌شوند.

از سوی دیگر بهای روند مدرنیزه ساختن کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و خصوصی‌سازی، نباید کارگران بپردازند. بورژوازی بنا به نیازهای سرمایه‌مجبور به مدرنیزه ساختن بخش صنایع است. کسانی که به نام کارگر، از کارگران می‌خواهند تا دست به اعتصاب و اعتراض زنند و کمریندها را سفت کنند و اضافه دستمزد نخواهند، به دوستی خاله خرسه شباهت دارد. این‌ها بیش از که دوست کارگران باشند، یار و یاور کارفرمایان هستند. در نتیجه در این دوره باید شعارها و مطالبات کارگران، فراتر از حقوق‌های معوقه برود و جنبه اجتماعی و همگانی به خود بگیرد. یعنی طبقه کارگر به عنوان طبقه اصلی و صاحب جامعه ظاهر شود.

لازم به یادآوری است که کارگران، در تظاهرات‌های ۱۱ اردیبهشت سال گذشته، شعارهایی نظیر «کارگران بی‌دارند، از استثمار بی‌زارند!»، «قرارداد موقت، ملغی باید گردد!»، «قانون اعتصاب، سرمنشا رهایی!»، «اقتصاد جهانی، سرمنشا تباهی»، «شرکت‌های پیمانی، عامل برده‌داری!»،

«اعتصاب، اعتصاب، حق ماست!» و... این شعارها عمیقا موضع طبقاتی کارگران بر علیه سرمایه داری و گرایش رادیکال جنبش کارگری را بازگو می کند. از این رو باید همچنان به این شعارها تاکید کرد. همچنین سال گذشته کارگران، در تجمعات خود خواسته های خود را به شرح زیر اعلام داشتند:

- ۱ - به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل کارگری
- ۲ - به رسمیت شناختن حق اعتصاب
- ۳ - لغو قراردادهای موقت
- ۴ - ایجاد اشتغال و امنیت شغلی و پیش گیری از خصوصی سازی های بی برنامه
- ۵ - انعقاد پیمان های دسته جمعی کار

طبیعی ست که کسی و جریانی طرح و پیشنهادی را برای مبارزه و تشکل های کارگری مطرح می کند، نباید هدفش امر و نهی و نسخه پیچی باشد، بلکه باید هدف اساسا طرح مطالبات روشن و شفاف کوتاه مدت و دراز مدت برای پیشروی جنبش کارگری باشد که با تغییر توازن قوا بتوان آن ها بر کارفرمایان و رژیم تحمیل کرد.

شواهد و قراین نشان می دهد که امسال جنبش کارگری نسبت به قبل رادیکال تر شده است و میتینگ های اعتراضی خود را نیز با توجه به اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران، جهان و منطقه گسترش داده است. اوضاع ایران، در حال حاضر آستن مسائل بسیاری از جمله تشدید فشار آمریکا بر جمهوری اسلامی و صف بندی هایی که در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و گرایش های مختلف در حال شکل گیری است، جنبش کارگری طبیعتا نمی تواند نظاره گر این واقعیت ها باشد. از این رو ضروریست که به توجه به شرایط حساس خواسته های زیر را نیز به مطالبات کارگران افزود:

۱ - اولتیماتومی که کارگران به شهر به کارفرماها و رژیم دادند تا هر چه سریع تر دستمزدهای به تعویق افتاده را بپردازند، به عنوان الگویی برای همه بخش های کارگری باشد که دستمزدهایشان به تعویق افتاده است.

۲ - مبارزه برای بیمه بی کاری. کارگران به جای مقاومت در برابر بسته شدن کارخانه هایی که فرسوده شده اند و یا سودآور نیستند، برای بیمه بی کاری پافشاری کنند.

۳ - تلاش شود که حداقل امکان از طریق مجامع عمومی امر سازمان دهی و آکسیون های کارگری سازمان دهی شود تا شوراها ی اسلامی کار و خانه کارگر و انجمن های اسلامی نتوانند مانع پیشروی جنبش کارگری شوند. این تشکل ها باید خود را برای به وجود آوردن تشکل های توده ای علنی کارگران و زیربنایی برای ساختن شوراها، کمیته های کارخانه و یا اتحادیه ها آماده کنند.

۴ - لغو هر گونه تبعیض و نابرابری بین زن و مرد و پایان دادن به جداسازی زنان و مردان

۵ - لغو کار کودکان زیر ۱۸ سال و خواهان تحصیل و بهداشت رایگان برای جوانان

۶ - لغو هر گونه شکنجه و اعدام و آزادی همه زندانیان سیاسی

۷ - آزادی بیان، قلم، تشکل و اعتصاب

۸ - فراهم کردن امکانات امن زندگی برای کودکان خیابانی و فراهم کردن تحصیل برای آنان

۹ - کارگران از جنبش‌های اجتماعی مانند جنبش زنان، دانش‌جویان و مبارزات فرهنگیان، حمایت کنند و سعی شود که این جنبش‌ها و مبارزات با حمایت و رهبری توده کارگران و تشکل‌های آنان به خواسته‌ها و مطالبات خود برسند و در عین حال فعالین این جنبش‌ها نیز بدانند که اگر جنبش‌ها و مبارزات خود را با جنبش و مبارزات کارگری پیوند دهند. در این همبستگی است که مطالبات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به رژیم تحمیل خواهد شد.

۱۰ - تشکل‌های مستقل کارگری و محافل کارگری باید به فکر روزنامه، سایت اینترنتی، رادیو و حتا تلویزیون مستقل خود باشند. هم اکنون در ایران، هر جریان ریز و درشت برای خود روزنامه و سایت اینترنتی دارد، اما فقط کارگران، از این ابزارهای تبلیغی ماکرو محروم هستند. رسانه‌های گروهی در ساختن افکار عمومی و تبلیغ و ترویج اهداف و سیاست‌ها نقش برجسته و پراهمیتی بازی می‌کنند. بدون دسترسی به این ابزارها نمی‌توان کار موثری انجام داد. از این رو کارگران باید بتوانند رسانه‌های مستقل خود را داشته باشند. روزنامه کارگر و کارگر ارگان رژیم است و مسایل و معضلات و مبارزات کارگران را انعکاس نمی‌دهد.

### **جمع بندی**

طبقه کارگر به طور روزمره در مقابل سرمایه‌داران مبارزه می‌کند، بنابراین طبیعی است که آنان در تشکل‌ها مخفی و علنی خود متشکل شوند و درباره همه مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بحث و تبادل نظر کنند و خواسته‌های کوتاه مدت و دراز مدت خود را مورد بررسی قرار دهند و براساس آن طرح و نقشه عمل داشته باشند. طبقه کارگر در میدان مبارزه هم در عرصه نظری و هم در عرصه عملی آگاهی طبقاتی پیدا می‌کند و خود را برای اداره جامعه در همه زمینه‌ها آماده می‌سازد.

اما در خارج کشور، ما باید شعارها و مطالبات تاکتیکی و اهداف استراتژیکی خود را فراتر از فعالین داخل کشور ببریم و جوانب مختلف نیازهای مبارزه طبقاتی را بشکافیم و رک و صریح باشیم. از جمله باید به سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری پافشاری کنیم. متأسفانه در

خارج از کشور، ما با تشکل‌های ظاهراً کارگری روبه‌رو هستیم که مطالبات‌شان بسیار پایین‌تر از مطالبات کارگران در داخل ایران است.

از سوی دیگر جریان‌اتی و کسانی سعی می‌کنند با توجیحات مختلف سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرمایه را از دستور کار خارج کنند و به رفرم‌هایی دل‌خوش کنند. هر چند که باید واقع‌بین شد و فقط به سرنگونی رژیم، دل‌خوش کرد. هدفی که طیف راست مانند طیف سلطنت‌طلب و غیره با سرنگونی جمهوری اسلامی دنبال می‌کند، در نقطه مقابل هدف ما کارگران و کمونیست‌ها قرار دارد. دعوای این جریان‌ات با جمهوری اسلامی، دعوایی در بین جناح‌های مختلف بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون و اساساً بر سر قدرت و حاکمیت بورژوازی است. بدین سان ما نیروهای جنبش کارگری، چپ و کمونیست، با سرنگونی جمهوری اسلامی می‌خواهیم ماشین دولتی و سرمایه‌داری را بشکنیم و حکومت کارگری را بر پا کنیم؛ طیف دیگری نیز هستند که خود را سوسیالیست می‌نامند اما سعی می‌کنند شعار سرنگونی رژیم را حذف و یا کم‌رنگ کنند، از این‌رو نباید هیچ عذر و بهانه‌ای را از سوی چنین جریان‌اتی پذیرفت که ظاهراً از موضع کارگری و سوسیالیستی سعی در حذف شعار سرنگونی جمهوری اسلامی دارد. چنین جریان‌اتی عملاً مبلغ پسیفیسیم هستند. باید این گرایش را در فضایی آرام و دوستانه مورد نقد قرار داد و بر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، هم‌چنان تأکید کرد.

همچنین نباید به نهادهای بورژوازی مانند سازمان بین‌المللی کار (آی.ال.او) متوهم بود. در عین حال باید برای تحمیل مطالبات کارگران ایران از جمله به این نهاد نیز فشار آورد. وظیفه اصلی ما کارگران و کمونیست‌ها در خارج کشور این است که به عنوان شهروند جهانی و انترناسیونالیست ظاهر شویم و در عین حالی که در حد توان و امکانات در مبارزات کارگران کشورهای محیط زیست و زندگی مان باید شرکت کنیم، باید با رابطه متقابل با هم‌طبقه‌ای‌های خود، همبستگی و حمایت آنان را به مبارزات طبقه کارگر ایران جلب نماییم. بنابراین ما نباید مبارزه و مطالبات و اهداف خودمان را در حد مبارزه داخل ایران که هر لحظه در معرض تهدید ترور، زندان، شکنجه و اعدام و سانسور و اختناق قرار دارد، تنزل دهیم، بر عکس ما باید صریحاً بر سرنگونی سیستم سرمایه‌داری و اهداف کمونیستی مان پافشاری کنیم. در نقد سرمایه‌داری، سیستم کار مزدی و مالکیت خصوصی، ستم ملی، ستم جنسی، مذهب و خلاصه کلام در همه شئون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، سیاست‌گذاری کرد و از تجارب ارزنده جنبش کارگری و کمونیستی جهانی نیز بهره‌مند شد.

افراد و جریان‌اتی خود را در خارج کشور قیم کارگران معرفی می‌کنند، در حالی که تمام هم و غم‌شان این است که گرایش رفرمیستی و اتحادیه‌های کارگری راست غرب را که امروز به مانع بزرگی در مقابل پیشروی طبقه کارگر تبدیل شده است را به طبقه کارگر ایران تحمیل کنند. باید در هر شرایطی بهترین‌ها را برای کارگران جهان، از جمله کارگران ایران خواست و برای آن مبارزه کرد.

کارگران پیشرو، رادیکال، کمونیست و احزاب و سازمان‌ها و رسانه‌های چپ و کمونیست، موظف به دفاع از مطالبات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کل طبقه کارگر است، در عین حال باید اولویت خود را برای تقویت گرایش کمونیستی درون طبقه بگذارند و همواره گرایش‌های دیگر از جمله گرایش رفرمیستی و امکان‌گرای محدودنگر را نیز نقد کنند. در چنین شرایطی است که مبارزه طبقاتی صیقل پیدا می‌یابد و گره‌های جنبش کارگری را برای پیشروی این جنبش می‌گشاید.

البته به نظر من به عنوان یکی از فعالین حزب کمونیست ایران، ما وظیفه سیاسی، اجتماعی و تاریخی خود می‌دانیم که از کوچک‌ترین مطالبات اقتصادی کارگران تا مطالبات سیاسی و اجتماعی آنان دفاع کنیم و حزب را به عنوان ابزار سیاسی در دست طبقه کارگر بدانیم. همچنین اولویت خود را در شرایط کنونی برای تقویت آن گرایش درون طبقه کارگر بگذاریم که برای تحقق آزادی، برابری و حکومت کارگری می‌کوشد. لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی را مدنظر دارد. ما برای حکومت کارگری مبارزه می‌کنیم نه حکومت حزبی. حزب هم از طریق تشکل‌های کارگری، به ویژه از طریق شوراهای می‌تواند در حکومت کارگری انجام وظیفه کند. نباید اجازه داد احزاب، از طبقه کارگر به عنوان سکوی پرش به حاکمیت استفاده کنند. جریاناتی که با نام کارگر و کمونیست هدف خود را به هر بهایی برای دستیابی به حاکمیت قرار داده است، بعید به نظر می‌رسد که در پیچ‌وخم‌های تاریخی به طبقه کارگر و آرمان‌های کمونیستی صادق باشد. ما بر خلاف مدعیان این نظر، سعی داریم که تمام نیرو و امکانات خود را در پیشبرد مصالح و منافع طبقه کارگر به کار اندازیم تا این طبقه با یک انقلاب اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی را ساقط سازد و حکومت خود را تشکیل دهد. اساساً راه‌هایی طبقه کارگر و از این طریق رهایی کل جامعه در تقویت جنبش کارگری و کمونیستی است. بنابراین نگرش ما به جهان معاصر و شکست و پیروزی‌هایمان را باید از دریچه این جنبش توضیح داده شود.

لازم به تأکید است که ما، به عنوان حزب کمونیست ایران و کومه‌له، هیچ منفعی جدا از منافع طبقه کارگر نداریم، از این رو ما با تمام امکان و نیرو از مطالبات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کل کارگران و مزدبگیران دفاع می‌کنیم و وظیفه خود می‌دانیم که برای یاری رساندن و دخالت در سازمان‌یابی کارگران و به ویژه گرایش سوسیالیستی طبقه کارگر، هر آن‌چه که از دست مان برمی‌آید کوتاهی نکنیم. ما برای حکومت کارگری مبارزه می‌کنیم، نه برای حاکمیت حزبی، این یکی از تفاوت‌های اساسی ما با جریان‌های دیگر مدعی کارگر و کمونیست از جمله حزب کمونیست کارگری ایران است. بدین ترتیب ما خود را مدافع گرایش رادیکال و سوسیالیست درون طبقه کارگر می‌دانیم و سعی ما بر این است که به شکل‌گیری چنین تشکل‌های از کانال‌های مختلف یاری برسانیم. همچنین در خارج کشور نیز برای اتحاد و نزدیکی نیروهای چپ و کمونیست و به وجود آوردن یک قطب

قدرت مند چپ و کمونیستی جامعه تلاش کنیم. نفع طبقاتی ما کمونیست‌ها، در رشد گسترش و پیروزی طبقه کارگر در مبارزه ضد سرمایه‌داری و برپایی حکومت کارگری است و بس! مسلم است که نابرابری و بی‌عدالتی و فقر و فلاکت در ایران، غوغا می‌کند؛ کارگران، پابرهنگان، محرومین، ستم‌دیدگان و توده‌های استثمار شده علیه شرایط غیرانسانی و سخت و دشوار دست به اعتراض و انقلاب می‌زنند. در این حال وظیفه خطیر و حساس کارگران فرهنگی عدالت‌خواه، چپ و کمونیست آن است که بدون غلو کردن، اعتراضات و اعتصابات و شورش توده‌های مردم را مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل دقیق طبقاتی قرار دهند، تا قطب‌نمایی شود در دست کارگرانی که از طریق آن بتوانند از جنگ وحشی و عنان گسیخته بورژوازی خارج شوند و جهانی شایسته و درخور انسان بسازند.

میزان افزایش آگاهی طبقاتی، تشکل‌پذیری، همبستگی طبقاتی و پیشروی کمونیستی کارگران است که شرایط انقلابی را سهل می‌کند و راه را برای پیشروی طبقه کارگر و دست زدن به تحولات عمیق اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی سرنوشت‌ساز هموار می‌سازد. این امر مهم و به تحقق رساندن انقلاب اجتماعی در ایران، از وظایف دایمی، کار و تلاش بی‌وقفه و پی‌گیر کارگران کمونیست است. در بطن چنین مبارزه طبقاتی است که مبارزه کارگران سراسری و اجتماعی می‌شود و بر آگاهی و همبستگی طبقاتی می‌افزاید و سرانجام راه را برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و برپایی حکومت کارگری و حرکت سریع به سوی لغو مالکیت خصوصی و کار مزدی هموار می‌شود.

**هر چند اکنون**

**نمی‌توانیم به وضوح شادی کنیم**

**و با آرامش**

**به سوی هدف‌های خویش گام برداریم**

**با این همه**

**ما صاحب سرنوشت خویشیم**

**بهاریم، سپیده دمیم**

**اولین روز ماه مه، روز ماست**

**از آن ماست**

**«ارنست فیشر»**